

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۴ (بهار و تابستان ۱۴۰۳) شماره صفحات: ۲۳ - ۵۰

تحلیلی برون‌اسکلتی از فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نمای زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی

محدثه سلطانی‌نژاد^۱، عباسعلی آهانگر^{۲*}، هدی سیاوشی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

۲. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۳. دانش‌آموخته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

چکیده

وجود فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما در گروه حرف تعریف و یا در ساخت بخشی از دهه (۱۹۸۰) میلادی بعد از قائل شدن ویژگی‌های بندی برای گروه حرف تعریف، مورد توجه دستوریان زایشی قرار گرفته است. با این حال، همچنان فرافکن تلقی کردن یا نکردن آن‌ها در زبان‌های زیادی از جمله زبان فارسی بحث‌برانگیز است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما در زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) پرداخته است. مسأله بنیادی این انگاره قائل شدن بورر (۲۰۰۵) به فقدان هر گونه اطلاعات نحوی همچون مقوله‌های دستوری در واژگان است. نتایج تحلیل برون‌اسکلتی فرافکن طبقه‌نمای زبان فارسی نشان داد که داده‌های پژوهش حاضر وجود این فرافکن را در زبان فارسی تأیید می‌کنند و همچنین، ارزش‌گذارهای ارزش باز این طبقه (<e>DIV) در زبان فارسی هسته مشخصه انتزاعی و طبقه‌نماها هستند. از طرفی، نتایج پژوهش حضور فرافکن کمیت‌نما و ارزش‌گذاری ارزش باز این فرافکن (<e>#) توسط اعداد، کمیت‌نماها و صفت‌های اشاره‌ای را در گروه حرف تعریف و ساخت بخشی زبان فارسی تأیید کرد.

واژه‌های کلیدی:

رویکرد برون‌اسکلتی
فرافکن طبقه‌نما
فرافکن کمیت‌نما
ارزش باز
ساخت بخشی

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۲۶ خردادماه ۱۴۰۳

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: ahangar@english.usb.ac.ir

۱. مقدمه

در مطالعات نحو زایشی تا پیش از دهه ۱۹۸۰ گروه اسمی به عنوان یک گروه بدون فرافکن میانی در نظر گرفته می‌شد. در مقابل، ابنی^۱ (۱۹۸۷) رویکرد جدیدی را مبتنی بر نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در مطالعه

¹ S. P. Abney

گروه اسمی معرفی کرد. وی با استناد به وجود مطابقه در گروه‌های اسمی در زبان‌های یوپیک^۱ از زبان‌های آلاسکایی اسکیمویی، مایان، مجارستانی و ترکی مدعی شد که گروه اسمی مانند گروه تصریف^۲ و ویژگی بندی دارد و عنصر نقشی (D) هسته این گروه است. وی (۱۹۸۷) گروه صفتی و گروه کمیت‌نما را به عنوان فرافکن‌های میانی گروه حرف تعریف^۳ معرفی کرد.

با این وجود، ماهیت و ترکیب سازه‌ای گروه حرف تعریف در مطالعات زایشی همچنان یکی از بحث‌های مطرح است. اگرچه پژوهشگران زیادی همچون بریم^۴ (۱۹۸۲)، زابلسی^۵ (۱۹۸۷)، چینکوئه^۶ (۱۹۹۰؛ ۱۹۹۲)، کریسما^۷ (۱۹۹۱)، پیکالو^۸ (۱۹۹۱)، کاردینالتی^۹ (۱۹۹۴)، لانگوباردی^{۱۰} (۱۹۹۴)، پروگوواک^{۱۱} (۱۹۹۵)، بورر^{۱۲} (۲۰۰۵) و الکسیادو^{۱۳} و همکاران (۲۰۰۸) به مطالعه این گروه پرداخته‌اند، اما همواره بر سر نوع فرافکن‌های میانی این گروه بحث‌های زیادی صورت گرفته‌اند. برخی از پژوهشگران قائل به وجود گروه طبقه‌نما^{۱۴} (تی‌سو^{۱۵}، ۱۹۷۶؛ لهر^{۱۶}، ۱۹۸۶؛ شن^{۱۷} و سیسما^{۱۸}، ۲۰۱۲، ۲۰۰۵؛ گبهارت^{۱۹}، ۲۰۱۱؛ روتشتین^{۲۰}، ۲۰۱۱، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷) و یا کمیت‌نما^{۲۱} (شلونسکی^{۲۲}، ۱۹۹۱؛ گیستی^{۲۳}، ۱۹۹۱؛ گیستی و لکو^{۲۴}، ۱۹۹۶؛ بنمامون^{۲۵}، ۱۹۹۹؛ باتاچاریا^{۲۶}، ۲۰۰۰؛ پرزپورکوفسکی^{۲۷}، ۲۰۰۰؛ روتکفسکی^{۲۸}، ۲۰۰۲؛ بورر، ۲۰۰۵) درون (یا در برخی موارد گروه

¹ Yup'ik

² Inflectional Phrase

³ Determiner Phrase/DP

⁴ M. Brame

⁵ A. Szabolcsi

⁶ G. Cinque

⁷ P. Crisma

⁸ M. C. Piccolo

⁹ A. Cardinaletti

¹⁰ G. Longobardi

¹¹ L. Progovac

¹² H. Borer

¹³ A. Alexiadou

¹⁴ Classifier Phrase/ CL^{max}

¹⁵ B. K. T'sou

¹⁶ A. Lehrer

¹⁷ L. L. S. Cheng

¹⁸ R. Sybesma

¹⁹ L. Gebhardt

²⁰ S. Rothstein

²¹ Quantifier Phrase/ #P

²² U. Shlonsky

²³ G. Giusti

²⁴ N. Leko

²⁵ E. Benmamoun

²⁶ T. Bhattacharya

²⁷ A. Przepiórkowski

²⁸ P. Rutkowski

کمیت‌نما بر فراز) گروه حرف تعریف هستند و برخی دیگر به وجود گروه‌های دیگری از قبیل حالت، شمار و جنس در این گروه اذعان دارند (ریتر^۱، ۱۹۹۳، ۱۹۹۱؛ پیکالو، ۱۹۹۱؛ برنشتاین^۲، ۱۹۹۳؛ لوبل^۳، ۱۹۹۴). همچنین، نکته قابل تامل در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه گروه حرف تعریف بررسی این پدیده زبانی با رویکرد واژگان‌گرایی^۴ است. رویکردی که مقوله‌های^۵ دستوری و برجسب‌های موضوعی^۶ را از ویژگی‌های واژگان^۷ برمی‌شمارد. در این رویکرد، واژگان با همین ویژگی‌ها در ساختار نحوی درونه می‌شود، از تاثیرگذارترین پژوهش‌ها در این حیطه با این رویکرد می‌توان به ابنی (۱۹۸۷)، ریتر (۱۹۹۱)، شلونسکی (۱۹۹۱)، گیستی (۱۹۹۱) و لانگوباردی (۱۹۹۴) اشاره کرد. برخلاف این رویکرد، بورر (۲۰۰۵) معتقد است که با در نظر گرفتن درونه‌شدن واژگان با مقوله‌های دستوری و برجسب‌های موضوعی در ساختار نحوی و در ادامه اشتقاق تعیین همین‌ها (مقوله‌های دستوری و برجسب‌های موضوعی) توسط نحو، اطلاعات نحوی اضافه‌شده حشو است. از این رو، وی برای پرهیز از این حشو یادآور می‌شود که واژگان به نوبه خود فاقد هر گونه اطلاعات درباره مقوله‌های دستوری و برجسب‌های موضوعی است. به بیان دیگر، واژگان تنها حاوی جفت صورت-معنی هستند که بورر (۲۰۰۵) آن را عریان‌واژه^۸ می‌نامد. بنابراین، ارجحیت انگاره بورر (۲۰۰۵) بر چارچوب‌های نظری واژگان‌گرا اقتصادی‌تربودن آن و پرهیز از اطلاعات نحوی حشو است. از یک سو، با توجه به اختلاف نظرهای موجود در وجود یا عدم وجود فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما در بین پژوهشگران نحو زایشی اعم از فارسی و غیرفارسی‌زبانان، تائید یا رد وجود این فرافکن‌ها در زبان فارسی بر اساس رویکرد غیرواژگان‌گرا کارآمد به نظر می‌آید. از سوی دیگر، در حد بررسی‌های نگارندگان در مورد فرافکن‌های طبقه‌نما/ ممیز و کمیت‌نما، تنها پژوهش صورت گرفته با رویکرد غیرواژگان‌گرا بورر (۲۰۰۵) است. همچنین، محک‌زدن انگاره بورر (۲۰۰۵) با داده‌های زبان فارسی به منظور بررسی کارآمدبودن آن بنا به داعیه انگاره جهانی بودنش گویا با اهمیت است.

همچنین، پژوهش‌های صورت گرفته در زبان فارسی در حوزه فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما از جمله سمیعان (۱۹۸۳)، گبهارت (۲۰۰۹)، تفکری‌رضائی و نظری (۱۳۹۳)، قدیری (۱۳۹۳) و مدرسی و ذوقی (۱۳۹۵) همه بر اساس چارچوب‌های واژگان‌گرا بوده‌اند. با این وجود، بررسی این فرافکن‌ها مبتنی بر چارچوب نظری جدیدتر، اقتصادی‌تر و غیرواژگان‌گرا ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، بررسی ساخت بخشی^۹ حاوی حرف اضافه «از» زبان فارسی از جمله مباحثی است که کمتر به آن پرداخته شده است و در حد بررسی نگارندگان تنها

¹ E. Ritter

² J. B. Bernstein

³ E. Loebel

⁴ Lexicalist

⁵ Categories

⁶ Arguments

⁷ Lexicon

⁸ Listeme

⁹ Partitive Construction

در سمعیان (۱۹۸۳) و معظمی (۱۳۸۵) به این ساخت اشاره شده است. از این رو، نگاهی نو به این ساخت و نیز فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما می‌تواند به درک بهتر و تبیین اقتصادی‌تر این مقوله‌ها در زبان فارسی کمک کند.

در انگاره بورر (۲۰۰۵)، گروه حرف تعریف و ساخت بخشی حاوی فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما هستند. هر کدام از این فرافکن‌ها حاوی ارزش بازی^۱ هستند (ارزش باز فرافکن طبقه‌نما $\langle e \rangle_{DIV}$ و ارزش باز فرافکن کمیت‌نما $\langle e \rangle_{\#}$ است) که بایستی توسط یک مشخصه هسته انتزاعی^۲ یا واژ-مستقلی^۳ به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارزش‌گذاری شوند^۴. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر ارائه تحلیلی برون‌اسکلتی از فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما در زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی بر پایه انگاره بورر (۲۰۰۵) است. در نتیجه، پژوهش حاضر می‌کوشد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که فرافکن طبقه‌نمای زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) چگونه تبیین می‌شود و فرافکن کمیت‌نمای زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) چگونه تبیین می‌شود.

پژوهش حاضر حاوی پنج بخش است. در بخش دوم، به معرفی اجمالی پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد گروه طبقه‌نما و کمیت‌نما در زبان‌های غیرفارسی و فارسی پرداخته می‌شود. در بخش سوم، چارچوب نظری پژوهش حاضر ارائه می‌شود. در بخش چهارم، داده‌های زبان فارسی بر اساس انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) ارزیابی و تحلیل می‌شوند و بخش پنجم به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. پیشینه پژوهش

به طور کلی، بحث از فرافکن طبقه‌نما بیشتر در زبان‌های شرق آسیا از جمله (چینی، کره‌ای، تایلندی و غیره) با عنوان زبان‌های طبقه‌نما^۵ مطرح بوده و هست. از این رو، بیشتر مطالعات در این حوزه به این زبان‌ها تعلق دارد. از این رو، در ادامه، چند مورد از برجسته‌ترین مطالعات انجام شده در این حوزه معرفی خواهد شد. تی‌سو (۱۹۷۶) مدعی وجود طبقه‌نماهای اسمی در زبان‌های آسیایی مانند چینی-تبتی، آستروآسیایی^۶، مالایو-پولینزیایی^۷ و حتی در زبان‌های هند و اروپایی است. همچنین، وی معتقد است که طبقه‌نماهای اسمی و تکواژ جمع در تمامی زبان‌ها در توزیع تکمیلی با یکدیگر قرار دارند. افزون بر این، اگر در زبانی طبقه‌نمای اسمی و جمع به صورت تکواژ ظاهر بشوند، استفاده از این دو امکان به طور همزمان غیرممکن است. در ادامه، تی‌سو

¹ Open Value

² Abstract Head Feature

³ F-morph

⁴ Range Assigned

⁵ Classifier Languages

⁶ Austroasiatic Languages

⁷ Malayo-Polynesian Languages

(۱۹۷۶) می‌کوشد تا طبقه‌نماهای اسمی را با استفاده از مشخصه‌های معنایی به چهار نوع تقسیم کند. از این رو، وی مشخصه $[±\text{هستار}]^1$ و $[±\text{تعیین‌مندی}]^2$ را برای این طبقه‌نماها تعریف می‌کند. برای نمونه، مشخصه معنایی "zhī" «ورقه» در زبان چینی ماندترین $[+هستار]$ و $[+تعیین‌مندی]$ است و به چیزی اشاره می‌کند که دارای کمیت دقیق و هستار فیزیکی مجزا^۳ است.

در مقابل، بورر (۲۰۰۵) وجود هر گونه مشخصه معنایی و نحوی در واژگان را رد می‌کند، آن‌ها را حشو می‌داند و یادآور می‌شود که وظیفه تعیین انواع تعبیرها بر دوش نحو است. این در حالی است که بورر (۲۰۰۵) با نقل قول مستقیم از تی‌سو (۱۹۷۶) ادعای وی مبنی بر در توزیع تکمیلی بودن تصریف طبقه‌نما و جمع را با تعدیلی این‌گونه می‌پذیرد که آن‌ها بازنمایی متمایزی از نظام طبقه‌نما هستند. این نکته در مورد طبقه‌نماهای اسمی و تکواژ جمع نیز صادق است.

لهر (۱۹۸۶) وجود زیرگروه طبقه‌نما را در روساخت زبان انگلیسی معرفی می‌کند. وی بیان می‌دارد که با توجه به معیار زبان‌های طبقه‌نمای معرفی‌شده توسط گرینبرگ^۴ (۱۹۷۲) و الن^۵ (۱۹۷۷) زبان انگلیسی از زبان‌های طبقه‌نما نیست زیرا که در زبان‌های طبقه‌نما مجموعه‌ای از تکواژهای طبقه‌سته‌ای وجود دارند که طبقه‌نما و اجباری هستند. با این حال، در زبان انگلیسی با واژه‌هایی از طبقه باز سر و کار داریم (برای نمونه، "cup" به معنای «فنجان»، "herd" به معنای «گله») که طبقه‌نما و اختیاری هستند و در شرایطی استفاده می‌شوند که اسم‌های توده را تمیز بدهند^۶. با این وجود، عامل‌های نحوی، معنایی، باهم‌آیی و کاربردشناختی در زبان انگلیسی برای استفاده از طبقه‌نماها وجود دارند. مثال (۱a) ساختار طبقه‌نماها در زبان انگلیسی را از نظر لهر (۱۹۸۶) نشان می‌دهد.

1. a: (DET) N₁ PP [OF (DET) N₂].

b: The herd of elephants (Lehrer, 1986: 112).

چیرچیا^۷ (۱۹۹۸) در بررسی زبان چینی به این نتیجه می‌رسد که تمامی اسم‌ها در زبان چینی اسم توده‌اند. علاوه، از نظر وی تمایز بین قابل‌شمارش بودن و اسم توده بودن اسم‌ها در زبان چینی بر پایه ویژگی‌های واژگانی نیست و در ادامه بررسی‌هایش در زبان‌های رومی، ژرمنی و اسلاوی نتیجه‌گیری خود را تعمیم داده و بیان می‌دارد که اسم‌ها در همه زبان‌ها اسم توده‌اند و جمع بودن مفهوم ساخته‌شده دستوری است. بورر (۲۰۰۵) با وجود پذیرش دستوری بودن جمع از دیدگاه چیرچیا (۱۹۹۸) اعلام می‌دارد که نه تنها قابل‌شمارش و جمع بودن بلکه توده‌بودن اسم‌ها نیز در تمام زبان‌ها مسأله‌ای دستوری است.

¹ Entity

² Exactness

³ Discrete

⁴ J. Greenberg

⁵ K. Allan

⁶ Individuate

⁷ G. Chierchia

در مقابل، وو^۱ و بودومو^۲ (۲۰۰۹) طبقه‌نماهای ماندارین را واژگانی تلقی کرده‌اند که در محتوای معنایی عبارت زبانی نقش دارند. در نتیجه، نمی‌توان آن‌ها را نقش‌نما محسوب دانست. شواهد زبانی زبان ماندارین (۲) برای این ادعا آورده شده است.

2. a. yi ben shu^۳

one CL.volume book

'a book'

b. yi bao shu

one CL.bag book

'a bag of books'

c. yi luo shu

one CL.pile book

'a pile of books'

d. yi xiang shu

one CL.box book

'a box of books' (wu and bodomo, 2009: 488).

مثال (۲b) حاوی "a bag of books" به معنی «یک کیف کتاب» با مثال (۲d) دارای "a box of books" به معنی «یک جعبه کتاب» تفاوت معنایی دارد. از این رو، آن‌ها حضور طبقه‌نماهای "ben" و "bao" را مسئول تمایز معنایی این دو عبارت می‌دانند. با این حال، گبهارت^۴ (۲۰۱۱) با نظر وو و بودومو (۲۰۰۹) مبنی بر نقش‌نمانبودن طبقه‌نماها مخالفت می‌کند و با بیان دو نکته ادعای آن‌ها را رد می‌کند. نخست آن‌که طبقه‌نمای "ben" در مثال (۲a) هیچ محتوای معنایی را به عبارت زبانی اضافه نمی‌کند. دومین نکته مطرح‌شده از نظر گبهارت (۲۰۱۱) این است که طبقه‌نما بودن "bao, luo, xiang" مورد بحث است و اسم‌هایی هستند که در ساختار شبه‌بخش‌پذیر^۵ شرکت کرده‌اند.

گبهارت (۲۰۰۹) در بررسی طبقه‌نماهای عددی^۶ و گروه حرف تعریف زبان انگلیسی و زبان فارسی قائل به وجود گروه کمیت‌نمای قوی^۷ و کمیت‌نمای ضعیف^۸، گروه طبقه‌نما و گروه شمار در این زبان‌ها است. عناصر زبانی "every, each, the" می‌توانند جایگاه هسته‌گروه کمیت‌نمای قوی و "some, a, numerals" می‌توانند جایگاه هسته‌گروه کمیت‌نمای ضعیف را اشغال کنند. همچنین، در این انگاره، این دو گروه جایگزین DP شده‌اند، طبقه‌نماهای عددی هسته‌گروه طبقه‌نما و شمار ساخت‌واژی مانند "s-" می‌توانند در جایگاه هسته‌گروه شمار قرار گیرد. وی معتقد است که در زبان فارسی گروه طبقه‌نما و گروه شمار به صورت جدا ظاهر می‌شوند، زیرا «تا»

¹ Y. Wu

² A. Bodomo

^۳ به منظور حفظ امانت آوانویسی هر کدام از پژوهش‌های معرفی شده به همان صورت بیان شده در اثر مورد نظر آورده شده است.

⁴ L. Gebhardt

⁵ Pseudopartitive

⁶ Numeral classifier

⁷ Strong Quantifier Phrase (SQ)

⁸ Weak Quantifier Phrase (WQ)

به‌عنوان طبقه‌نما در مثال (۳) بین «دو» و «میز» قرار گرفته است. علاوه بر این، تکواژ جمع «-ها» در جایگاه هسته گروه شمار قرار می‌گیرد.

3. a: un do ta miz-ha
DEM two CL table-PL

b: [SQP un [WQP do [CLP ta [NumP miz-ha [nP miz]]]]] (Gebhardt, 2009: 56).

باید خاطرنشان کرد، بر اساس شمرزبانی نویسندگان پژوهش حاضر و همچنین بازبینی حضور همزمان طبقه‌نمای «تا» و اعداد با تکواژ جمع «-ها، -ان و غیره» با سخنوران، دانشجویان و اساتید زبان‌شناسی فارسی‌زبان این حضور همزمان در گفتار محاوره‌ای کاربرد بسیار محدودی دارد. البته، در فارسی نوشتاری حضور همزمان آن‌ها به ساخت غیردستوری منجر خواهد شد. برای نمونه، جمله (۴) به دلیل حضور همزمان عدد با تکواژ «-ها» غیردستوری است.

۴. *^۱ دو خانه‌ها در زلزله خراب شدند.

از سوی دیگر، در مورد عناصر زبانی هسته طبقه‌نما، گبهارت (۲۰۰۹) با استناد به مثال (۵) بر این باور است که تنها طبقه‌نما در زبان فارسی «تا» است و عناصر زبانی از قبیل (نفر، اصله، جلد، دستگاه، تخته و غیره) توصیف‌گر هستند.

5. pænʃ ta jeld ketab-ha
Five CL CL book-PL.

“The five books” (Gebhardt, 2009: 270).

بنا به گبهارت (۲۰۰۹)، تنها یک جایگاه خالی در هسته گروه طبقه‌نما وجود دارد. اگر «جلد» طبقه‌نما فرض شود، نشانگر شمار خواهد بود و در زبان فارسی دو جایگاه شامل طبقه‌نما (CL) و شمار (Num) برای این نشانگر ممکن است. اما با وجود «-ها» در مثال (۵)، قرارگرفتن این تکواژ در جایگاه هسته گروه شمار منتفی است. همچنین، وی در استدلال دیگری «جلد» را طبقه‌نمای اسمی فرض می‌گیرد. با این حال، از نظر وی این فرض با داده‌های زبان فارسی مطابقت ندارد (مثال ۶).

6. *jeld ketab jaleb-e
CL book interesting-is

(intended meaning: [a book / the book / books] [is/are] interesting) (Gebhardt, 2009: 271)

جمله (۵) که شاهد زبانی گبهارت (۲۰۰۹) در رد «جلد» به عنوان طبقه‌نما بیان شده، بنا به شمرزبانی نویسندگان غیردستوری است و در زبان فارسی نوشتاری یا محاوره‌ای استفاده نمی‌شود زیرا در زبان فارسی دو طبقه‌نمای «جلد» و «تا» در یک گروه اسمی ظاهر نمی‌شوند.

استاجی (۱۳۸۸) به بررسی طبقه‌نماها/ ممیزهای زبان فارسی پرداخته است. از نظر وی، ممیزهای زبان فارسی به دو گروه ممیزهای کمی که به عنوان واحد شمارش با اسم‌های توده به کار برده می‌شوند، مانند «لیوان»

^۱ نشانه (*) خوش‌ساخت نبودن یا غیردستوری بودن ساختار مورد نظر را نشان می‌دهد.

در «دو لیوان شیر» و ممیزهای طبقه‌ای که با توجه به ویژگی‌هایی از قبیل انسان‌بودن، شکل و غیره معدود را در طبقات خاصی قرار می‌دهند و معمولاً با شکل معدود خود رابطه دارند، مانند («حلقه» در «دو حلقه چاه») تقسیم می‌شوند. با این حال، وی در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که بیشتر ممیزهای زبان فارسی چه در نوشتار و چه در محاوره با «تا» جایگزین می‌شوند.

از سوی دیگر، مطالعه کمی‌نما ابتدا در حوزه تداخل نحو و معنا صورت می‌پذیرفت (گیستی، ۱۹۹۱)، اما بعد از معرفی گروه حرف تعریف از سوی ابنی (۱۹۸۷) پرسش‌هایی مبنی بر جایگاه کمی‌نماها در این گروه تازه معرفی‌شده، ساخت بخشی ایجاد و منجر به پژوهش‌هایی در این حیطة شد. در ادامه، به طور مختصر، به برخی از برجسته‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه کمی‌نماها در ساخت بخشی اشاره خواهد شد.

به طور کلی، رابطه بخشی نقش مهمی در شناخت و زبان ایفا می‌کند. اهمیت رابطه بخش-کل^۱ حمایت این ساخت از حضور ساخت معرفه است (هوکسما^۲، ۱۹۹۶). نمونه^۳ (۷) گواه این مسأله است.

7. I still have a jar of gooseberry jam, but I cannot get the lid off (Hoeksema, 1996:1).

استفاده از گروه حرف تعریف "the lid" «در» به دلیل رابطه مابین "jar" «شیشه» و اجزایش مجاز است (هوکسما، ۱۹۹۶). به دلیل اهمیت آن، این ساختار از ابتدای شکل‌گیری دستور زایشی مورد توجه زبانشناسان مربوط قرار گرفت. جکنداف^۳ (۱۹۷۷) و سلکرک^۴ (۱۹۷۷) از برجسته‌ترین پژوهش‌های مرتبط با این ساختار در نظریه ایکس‌بار بودند.

هسته ساختار بخشی از دیدگاه جکنداف (۱۹۷۷)^۵ "PRO" است و "of" در این ساختار حالت‌دهنده در نظر گرفته شده است که با گشتار درج درونه می‌شود. همچنین، وی محدودیت بخشی را معرفی می‌کند، بدین معنی که گروه اسمی بعد از "of" بایستی معرفه (اشاره‌ای‌ها^۶ یا حروف تعریف ملکی^۷) باشد (جکنداف، ۱۹۷۷ نقل شده در هوکسما، ۱۹۹۶). با این حال، این محدودیت به گفته هوکسما (۱۹۹۶) امکان‌های زیادی از قبیل اعداد، کمی‌نماهای نکره^۸ مانند "a few, many,..." و کمی‌نماهای جهانی را سلب می‌کند که سخنوران انگلیسی‌زبان از آن‌ها در این ساختار استفاده می‌کنند. ساخت معرفی‌شده توسط جکنداف (۱۹۷۷) در نمودار (۱) نمایش داده شده است.

¹ Part -Whole

² J. Hoeksema

³ R. Jackendoff

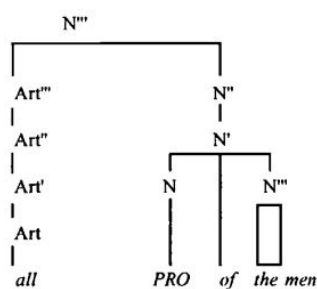
⁴ L. Selkirk

⁵ Pronominal Determiner Phrase

⁶ Demonstratives

⁷ Genitive Determiner

⁸ Indefinite Quantifier



نمودار (۱) نمودار درختی ساخت بخشی (جکنداف، ۱۹۷۷ نقل‌شده در هوکسما، ۱۹۹۶: ۳)

اما سلکرک (۱۹۷۷) بین ساخت بخشی و گروه اسمی ساده (کمی) تمایز قائل شد و برای هر کدام تحلیلی جداگانه ارائه می‌دهد. در این تحلیل، گروه اسمی ساده‌ای چون "many men" به عنوان یک گروه اسمی در نظر گرفته می‌شود. در حالی که ساخت بخشی "many (of) the flowers" حاوی یک گروه اسمی همراه با گروه اسمی دیگری به عنوان متمم است. وی هسته این گروه را اسم بعد از "of" در نظر می‌گیرد. براویس^۱ و کوپر^۲ (۱۹۸۱) ساخت (۸) را برای ساخت بخشی در نظر می‌گیرند.

8. [NP Det [N of NP] (Barwise and Cooper, 1981: 289)

بنا به گفته آن‌ها، گروه اسمی بعد از "of" بایستی معرفه باشد. علاوه بر این، حرف تعریف ساخت بخشی مجاب است با مشخصه نحوی هسته خود مطابقت داشته باشد. با این تفاسیر "one, all, most" می‌توانند مشخصه بخشی بگیرند، اما "the, no, a" نمی‌توانند چنین مشخصه‌ای را کسب کنند. همچنین، از دیدگاه آن‌ها، گروه اسمی معرفه است که مجموعه غیرتهی وجود داشته باشد تا زیرمجموعه همه مجموعه‌های خانواده، مجموعه‌ای باشد که گروه اسمی به آن اشاره می‌کند. این زیرمجموعه تولیدگر^۳ نامیده می‌شود. برای مثال، مجموعه‌ای از "books" «کتاب‌ها» تولیدگر "every book" «هر کتابی» است. بنا به هوکسما (۱۹۹۶)، ساخت معرفی شده براویس و کوپر (۱۹۸۱) قادر به پیشبینی ساخت‌های بخشی غیردستوری از قبیل "every of student"* نخواهد بود.

کینان^۴ و استاوی^۵ (۱۹۸۶) در ساخت "all of the men"، "all of the" را به عنوان ساخت حرف تعریف پیچیده^۶ مطرح می‌کنند که "men" را به عنوان موضوع خود برمی‌گزیند. ساخت (۹) ساخت بخشی پیشنهادی کینان و استاوی (۱۹۸۶) است.

9. a: Det → Det of Det
+pl

¹ J. Barwise

² R. Cooper

³ Generator

⁴ E. Keenan

⁵ V. Stavi

⁶ Complex Determiner

+def

b: NP→Det CN

آن‌ها مشخصه اصلی^۱ معرفه را محدودکنندگی^۲ می‌دانند که به صورت رابطه^۳ (۱۰) است.

10. $R(A, B) = R(A, A \cap B)$ (Hoeksema, 1996: 5).

رابطه^۴ (۱۰) محدودیتی را بازنمایی می‌کند که در آن "R" با "A" ارتباط دارد در صورتی که "A" بخشی از "A" و "B" باشد. مثال (۱۱) به درک بهتر این رابطه کمک می‌کند.

11. All of the dancers were blond \Leftrightarrow All of the dancers were blond dancers (Hoeksema, 1996: 5).

با این وجود، هوکسما (۱۹۹۶) معتقد است که محدودکنندگی شرط لازم برای معرفه‌بودن است اما شرط کافی نیست، زیرا که "and" نیز امکان محدودکنندگی دارد. برای نمونه، به مثال (۱۲) دقت کنید.

12. Happy and rich \equiv happy and (rich and happy) (Hoeksema, 1996:5).

سورلند^۳ و یاتسوشیرو^۴ (۲۰۰۴) با بیان این نکته که پژوهشگرانی از قبیل سلکرک (۱۹۷۷)، جکنداف (۱۹۹۷) و کینان و استاوی (۱۹۸۶) همچنان به دیدگاه واحدی از چیستی سازه‌های بخشی نرسیده‌اند (همانطور که مشاهده شد، برخی از آن‌ها همچون جکنداف (۱۹۷۷) "three of the men" را و برخی از قبیل کینان و استاوی (۱۹۸۶) "three of the" را سازه بخشی در نظر می‌گیرند. با پذیرش آراء جکنداف (۱۹۷۷) مبنی بر حاوی دو گروه اسمی بودن ساخت‌های بخشی و همچنین، با اتکای بر آراء لادوسا (۱۹۸۲) در تعریف "of" به عنوان بازنمایی از رابطه بخشی، سورلند و یاتسوشیرو (۲۰۰۴) معتقدند که تمام ساخت‌های بخشی حاوی دو گروه اسمی هستند که گاهی هر دو ظهور آوایی می‌یابند و گاهی یکی از دو گروه اسمی تظاهر آوایی نمی‌یابد و حذف می‌شود (شواهد (۱۳) نمایش‌دهنده ساخت پیشنهادی آن‌ها می‌باشد).

13. a: three books of all the books Gina has.

b: three books of those books

c: three books of those books (Sauerland and Yatsushiro, 2004: 105).

از طرفی، ساخت بخشی زبان فارسی همراه با حرف اضافه «از» یا کسره اضافه^۵ است. از میان پژوهش‌های زبان فارسی در مورد ساخت بخشی می‌توان به پژوهش سمیعان (۱۹۸۳) و معظمی (۱۳۸۵) اشاره کرد. سمیعان (۱۹۸۳) به تبعیت از سلکرک (۱۹۷۷) ویژگی‌های ساخت بخشی زبان فارسی را برمی‌شمارد. وی معتقد است که صف‌های اشاره زبان فارسی برخلاف زبان انگلیسی در این ساخت قرار نمی‌گیرند (برای نمونه، *این از کتاب‌ها). علاوه بر این، گروه اسمی بعد از حرف اضافه «از» بایستی به صورت جمع ظاهر شود (برای مثال، بعضی از بچه‌ها) و عدم حضور تصریف جمع منجر به غیردستوری شدن گروه اسمی می‌شود (برای نمونه،

¹ Core Feature

² Conservativity

³ U. Sauerland

⁴ K. Yatsushiro

^۵ تحلیل کسره اضافه زبان فارسی در چارچوب انگاره بورر (۲۰۰۵) نیاز به پژوهشی مستقل دارد. بنابراین، از ورود به بحث آن در این پژوهش خودداری شد.

* بعضی از بچه‌ها. همچنین، گروه اسمی بعد از حرف اضافه «از» در این ساخت را می‌توان حذف و با یک ضمیر متصل جمع جایگزین کرد (سمیعان، ۱۹۸۳ نقل شده در معظمی، ۱۳۸۵). (شاهد (۱۴). الف) گواه دستوری بودن این ساخت بعد از اعمال این فرض و شاهد (۱۴). ب) نمونه‌ای از غیردستوری شدن ساخت گروه اسمی با این فرض است.

۱۴. الف: خیلی از بچه‌ها ← خیلی‌هاشون

ب: کمی شکر بده ← * کمیش را بده (معظمی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

در زبان فارسی حرکت کمیت‌نماها، اعداد و بقیه عناصری که در ابتدای ساخت بخشی ظاهر می‌شوند، خارج از گروه اسمی منجر به غیردستوری شدن ساخت مورد نظر می‌شود. برای نمونه، شاهد (۱۵) غیردستوری شدن ساخت بخشی را نشان می‌دهد (سمیعان، ۱۹۸۳ نقل شده در معظمی، ۱۳۸۵).

۱۵. * سه‌تا را خواندم از این کتاب‌ها (معظمی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

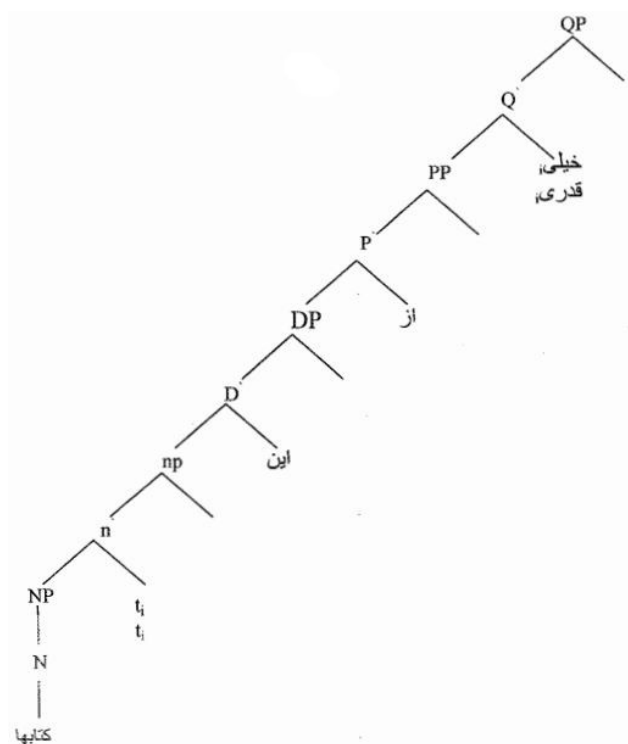
این در حالی است که عبارت بعد از حرف اضافه «از» را می‌توان به ابتدای جمله منتقل کرد در صورتی که به عبارت قبل از حرف اضافه «از» ضمیر متصلی افزوده شود (سمیعان، ۱۹۸۳ نقل شده در معظمی، ۱۳۸۵). نمونه (۱۶) شاهدی برای اثبات این مدعا است.

۱۶. از بچه‌ها، چندتاشون آمدند.

نمونه‌های (۱۴، ۱۵ و ۱۶) به گونه‌ای است که سبک مورد نظر سمیعان (۱۹۸۳) قابل تشخیص نیست، زیرا که نمونه‌های (۱۴). ب) و (۱۵) اگرچه در سبک رسمی و نوشتاری غیردستوری به نظر می‌آید، اما بنا به شم زبانی نگارندگان پژوهش حاضر در سبک محاوره‌ای کاربرد داشته و غیردستوری به شمار نمی‌آیند.

معظمی (۱۳۸۵) کمیت‌نماهای زبان فارسی را به پیروی از گریم‌شاو (۲۰۰۰) و بر اساس جایگاه ابتدایی و ساخت درونی آن‌ها به دو گروه تقسیم‌بندی می‌کند. گروهی که در ابتدا در گروه کمیت‌نما قرار می‌گیرند مانند: «همه، تمام، هیچ، هر» و گروهی که جایگاه آن‌ها ابتدا درون DP بوده و برای بازبینی ویژگی [+Q] خود و گرفتن دامنه نسبت به عناصر دیگر گروه حرف تعریف به گروه کمیت‌نما حرکت می‌کنند، برای مثال، «خیلی، کمی، قدری، تعدادی، یک ذره، یک خرده، بعضی و بسیاری.» (مثال (۱۷) شاهدی از ساخت بخشی معرفی شده توسط معظمی (۱۳۸۵) است. نمودار ۲. این مثال را بازنمایی می‌کند.)

۱۷. {خیلی، قدری} از این کتاب‌ها (معظمی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).



نمودار (۲) بازنمایی ساخت بخشی (معظمی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

همچنین، در زبان فارسی بررسی‌هایی نیز در مورد فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نما انجام گرفته‌اند که برخی از آن‌ها در ادامه معرفی خواهند شد. درزی و قدیری (۱۳۸۹) در چارچوب برنامه کمینه‌گرا سه گروه کمیت‌نما، حرف تعریف، شمار و گروه اسمی را در ساختار عبارتهای اسمی در نظر می‌گیرند. گروه کمیت‌نما بر فراز گروه حرف تعریف و گروه شمار، زیرگروه گروه حرف تعریف به حساب می‌آید. آن‌ها با برشمردن ویژگی‌ها (ابهام در باهم‌آیی دو سور، داشتن تعامل با گروه‌های استفهامی) و شباهت رفتاری تکواژ جمع «-ها» در ترکیب با زمان‌واژه‌هایی از قبیل، دوشنبه، ماه، سال و غیره با سورها، معتقد به ویژگی سور داشتن تکواژ «-ها» و در نهایت حرکت آن از هسته گروه شمار به هسته گروه کمیت‌نما هستند.

تفکری رضایی و نظری (۱۳۹۳) با استفاده از الگوی ابنی (۱۹۸۷) فائل به گروه نقشی بودن گروه ممیز در زبان فارسی‌اند. این گروه یکی از زیرگروه‌های گروه حرف تعریف به حساب می‌آید. عناصر زبانی مانند «جلد، تن، نفر، رأس...» به عنوان هسته این گروه در نظر گرفته شده است. گروه حرف تعریف از دیدگاه او حاوی گروه عدد، ممیز و گروه اسمی است. قدیری (۱۳۹۳) به پیروی از کاوشیما (۱۹۹۴) گروه کمیت‌نمای زبان فارسی را بر فراز گروه حرف تعریف در نظر می‌گیرد. از نظر وی عبارتهای اسمی حاوی گروه کمیت‌نما، حرف تعریف، شمار و اسمی‌اند. وی جایگاه کمیت‌نماهای «خیلی و بعضی» را هسته گروه کمیت‌نما می‌داند. مدرسی و ذوقی (۱۳۹۵)

بر اساس برنامه کمینه‌گرا زبان فارسی را حاوی گروه حرف تعریف می‌دانند که حاوی گروه اسمی است. از دیدگاه آن‌ها ضمیرها و اشاره‌های‌ها در هسته گروه حرف تعریف قرار دارند. همچنین، آن‌ها گروه کمیت‌نما را بر فراز گروه حرف تعریف در نظر می‌گیرند.

افشار (۱۳۹۵) گروه حرف تعریف زبان فارسی را بر اساس برنامه کمینه‌گرا متشکل از گروه شمار، ممیز و اسمی می‌داند. وی عنصر زبانی جمع را در هسته گروه شمار در نظر می‌گیرد. هسته گروه ممیز را نیز عناصر زبانی همچون «جفت، جلد...» اشغال می‌کنند. وی معتقد است که امکان حضور گروه شمار در گروه حرف تعریف بدون گروه ممیز وجود دارد، اما امکان حضور گروه ممیز بدون گروه شمار بر اساس داده‌های زبان فارسی منتفی است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

بورر (۲۰۰۵) در تلاش برای واگذاری حداکثری ویژگی‌های صوری واژگان به بخش نظام محاسباتی، عریان‌واژه را معرفی می‌کند که هیچ ویژگی دستوری (از قبیل مقوله‌های دستوری و اطلاعات موضوعی) ندارد و هرگز نمی‌تواند شرایط ساختاری را بر توزیعش تحمیل کند. در این انگاره، مساله زبان عریان‌واژه‌هایند که بیشتر درک زبانی را شامل می‌شوند. این عریان‌واژه‌ها آرایه مفهومی^۱ (انتخاب عریان‌واژه‌های نامرتب^۲) را ایجاد می‌کنند که اعضای خاصی از این آرایه‌های مفهومی در هر مرحله نحوی^۳ در دسترس قرار می‌گیرند. محل ذخیره این عریان‌واژه‌ها دایره‌المعارف^۴ است که فهرستی از همه جفت‌های صدا (نمایه واجی) و معنا (بسته معنایی) از ویژگی‌های مفهومی) را دربردارند.

در این انگاره، همه جنبه‌های محاسباتی از ویژگی‌های ساختاری نشات می‌گیرند نه ویژگی‌های عریان‌واژه‌های محتوایی. از این رو، بیشتر بار محاسباتی را بر دوش هستارهای نقشی (واژه‌های نقشی^۵) که شامل صورت‌سازهای نقشی^۶ و وندها^۷ هستند) و ساختار نقشی می‌گذارد. واژه‌های نقشی به واژه-مستقل^۸ یا مشخصه هسته انتزاعی اطلاق می‌شود (بورر، ۲۰۰۵). از طرفی، بورر (۲۰۰۵) مدعی ترتیب ثابت و معین ساختارهای نقشی است. در این ساختارهای نقشی، فرافکن‌های واژگانی نیز از طریق ساختار نقشی مقوله‌بندی می‌شوند. موضوعها در مشخص‌گر فرافکن نقشی تعبیر می‌شوند. به طور مثال، در نمودار (۳) ترتیب^۹ F-1 یا به عبارت دیگر «گروه نقشی بیشینه-۱» و^{۱۰} F-2 یا به عبارت دیگر «گروه نقشی بیشینه-۲» همراه با برجسب مقوله‌ای F-1 از طریق

1 Conceptual Array

2 Unordered Listeme

3 Syntactic Phase

4 Encyclopedia

5 Functional Vocabulary

6 Grammatical Formatives

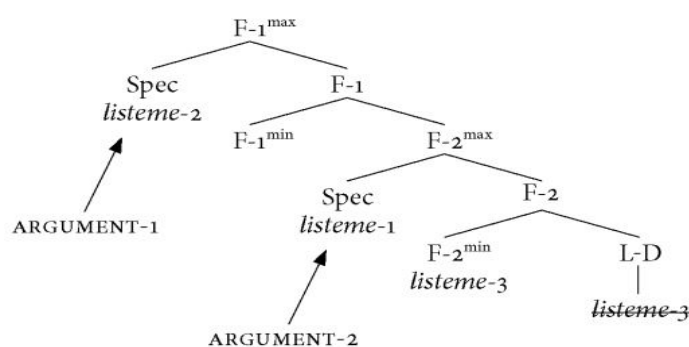
7 Affixation

8 F-morph

9 Functional-1^{max}

10 Functional-2^{max}

دستور جهانی تعیین می‌شود. F-1 و F-2 حوزه‌ی واژگانی (این حوزه از ادغام برخی عریان‌واژه‌ها از آرایه مفهومی نشات می‌گیرد) را مقوله‌بندی می‌کند که منجر به تعبیر خاصی می‌شود (برای نمونه، اگر T، $F-1^{max}$ باشد، F- 2^{max} به عنوان VP مقوله‌بندی می‌شود). ادغام عریان‌واژه‌ی ۱- و ۲- به عنوان [مشخص‌گر، F-1] یا [مشخص‌گر، F-2] به ترتیب تعبیر خاص موضوع-۱ یا فاعل و موضوع-۲ یا مفعول را می‌دهد. این جایگاه‌ها مسئول مقوله‌بندی این عریان‌واژه‌ها هستند. در نهایت، رونوشتی از عریان‌واژه‌ی ۳- با هسته‌ی میانی ($F-2^{min}$) ادغام می‌شود و هسته‌ی حوزه‌ی واژگانی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، اگر حوزه‌ی واژگانی تبدیل به فعل شود، عریان‌واژه‌ی ۳- نیز تبدیل به فعل می‌شود.

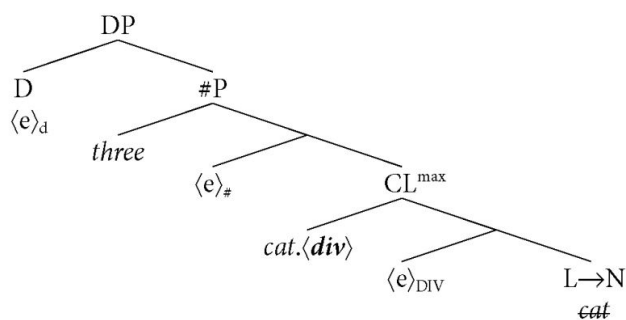


نمودار (۳) بازنمایی فرافکن نقشی (بورر، ۲۰۰۵: ۲۸)

علاوه بر این، در انگاره‌ی بورر (۲۰۰۵) هیچ مشخصه‌ی نحوی در واژگان وجود ندارد. وی هسته‌ی هر گروه نقشی را با ارزش باز معرفی می‌کند. برای نمونه، هسته‌ی گروه نقشی حرف تعریف، $\langle e \rangle_d$ است که $\langle e \rangle_e$ ارزش باز و d مقوله را نشان می‌دهد. مجوزدهی این ارزش‌های باز در روند اشتقاق توسط عمل‌گر مناسب (یک واژه-مستقل یا یک مشخصه‌ی هسته‌ی انتزاعی) صورت می‌پذیرد. این ارزش‌گذاری به دو صورت مستقیم (واژه-مستقل یا یک مشخصه‌ی هسته‌ی انتزاعی) و غیرمستقیم (عمل‌گر گفتمانی یا تطابق هسته-مشخص‌گر) انجام می‌شود. در ارزش‌گذاری‌ها، ارزش‌گذاری از طریق واژه-مستقل نیاز به حرکت هسته ندارد. در حالی که در ارزش‌گذاری از طریق مشخصه‌ی هسته‌ی انتزاعی به دلیل عدم توانایی مشخصه‌ی هسته‌ی انتزاعی در بازنمایی واجی خود یک میزبان واژگانی از هسته‌ی فرافکن پایین‌تر به این هسته حرکت می‌کند. چنین حرکتی می‌تواند پنهان یا آشکار باشد. مثال (۱۸) نشان‌دهنده‌ی ارزش‌گذاری از طریق واژه-مستقل و همچنین مشخصه‌ی هسته‌ی انتزاعی است. نمودار (۴) گروه حرف تعریف زبان انگلیسی را بر اساس انگاره‌ی برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) نشان می‌دهد.

18. a. three cats.

b. $[_{DP} \langle e \rangle_d [_{\#P} \text{three} \langle e \rangle_{\#} [_{CL^{max}} \text{cat.} \langle \text{div} \rangle \langle e \rangle_{DIV} [_{NP} \text{cat}]]]]]$ (Borer, 2005: 109).



نمودار (۴) بازنمایی گروه حرف تعریف زبان انگلیسی بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) (بورر، ۱۰۹:۲۰۰۵)

در مثال (۱۸) با توجه به کمیت‌نمابودن عدد “three” این واژه-مستقل ارزش باز هسته فرافکن نقشی کمیت‌نما (<e>#) را به طور غیرمستقیم و از طریق مطابقت مشخص‌گر-هسته ارزش‌گذاری می‌کند. همچنین، ارزش‌گذاری فرافکن نقشی طبقه‌نما به روش مستقیم و از طریق مشخصه هسته انتزاعی div انجام می‌گیرد. همان‌طور که در بالا بیان شد، مشخصه هسته انتزاعی در راستای بازنمایی واجی خود به یک میزبان واژگانی نیاز دارد که در مثال (۱۸) واژه-مستقل “cat” میزبان این مشخصه‌شده و از هسته فرافکن گروه اسمی به هسته فرافکن گروه طبقه‌نما حرکت آشکار دارد.

گروه حرف تعریف در انگاره بورر (۲۰۰۵) شامل گروه کمیت‌نما، طبقه‌نما و اسمی است. ارزش باز گروه کمیت‌نما <e># است که در آن <e> ارزش باز و # مقوله کمی را نشان می‌دهد. ارزش‌گذارهای این گروه اعداد و کمیت‌نماها هستند.^۱ این فرافکن میانی می‌تواند در گروه حرف تعریف حضور نداشته باشد و نتیجه عدم حضور آن تعبیر غیرکمی آن گروه حرف تعریف است. در مثال (۱۸)، چگونگی ارزش‌گذاری ارزش باز گروه کمیت‌نما نشان داده شد. از سوی دیگر، گروه طبقه‌نما در انگاره بورر (۲۰۰۵) حاوی ارزش باز <e>_DIV است که در زبان انگلیسی تصریف جمع و طبقه‌نماها می‌توانند این ارزش باز را ارزش‌گذاری کنند. وی مدعی است که قابل شمارش بودن و توده‌بودن اسمها در تمامی زبان‌ها مسأله‌ای دستوری و بی‌ارتباط با مشخصه‌های معنایی واژگان است و این حضور یا عدم حضور گروه طبقه‌نما در ساختار گروه حرف تعریف است که قابل شمارش بودن یا اسم توده‌بودن اسمها را مشخص می‌کند. از این رو، حضور گروه طبقه‌نما به اسم مورد نظر تعبیر قابل شمارش اعطا می‌کند و عدم حضور آن منجر به تعبیر اسم توده‌بودن خواهد شد. در مثال (۱۸) نحوه ارزش‌گذاری ارزش باز هسته گروه طبقه‌نما از طریق مشخصه هسته انتزاعی جمع در زبان انگلیسی ارائه شد.

^۱ از میان کمیت‌نماهای حاضر در ساخت بخشی، تحلیل کمیت‌نماهای جهانی از قبیل «هر» و «همه» بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) به دلیل گستردگی موضوع نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد. بنابراین، در این پژوهش به اشتقاق آن‌ها اشاره‌ای نخواهد شد.

از طرفی، در انگارهٔ بورر (۲۰۰۵) به طور مختصر و در حد اشاره به ساخت‌های بخشی پرداخته شده است. بورر (۲۰۰۵) برای این ساخت برچسب مقوله‌ای را در نظر نگرفته و تنها به برچسب گروه نقشی^۱ اکتفا کرده است. بحث ساخت بخشی در بورر (۲۰۰۵) در زبان انگلیسی در توضیح همراهی "half (of)" و "an" در ساخت‌هایی از قبیل ساخت (۱۹) مطرح می‌شود.

19. a half (of) an apple (Borer, 2005:208).

در ساخت (۱۹)، واژه-مستقل "an" به دلیل مفرد بودنش هم ارزش باز فرافکن طبقه‌نما و هم ارزش باز فرافکن کمیت‌نما را ارزش‌گذاری می‌کند. در نتیجه، بورر (۲۰۰۵) در چنین شرایطی ارزش باز ترکیبی $\langle e \rangle_{\text{DIV}(\#)}$ را برای طبقه‌نما و ارزش باز ترکیبی $\langle e \rangle_{\text{DIV}(\#)}$ را برای کمیت‌نما معرفی می‌کند. با توجه به این نکته که واژه-مستقل "an" بایستی ارزش باز فرافکن کمیت‌نما را ارزش‌گذاری کند و همچنین حضور همزمان "half" که ارزش‌گذار ارزش باز $\langle e \rangle_{\#}$ فرض می‌شود و غیردستوری بودن دو ارزش‌گذار برای یک ارزش باز، وی پیشنهاد می‌دهد که "half" بایستی هستهٔ مجزایی باشد. این هستهٔ مجزا گروه اسمی / صفتی در نظر گرفته می‌شود که بر فراز یک گروه حرف تعریف واقع شده است. بر این اساس، بازنمایی ساخت (۱۹) را می‌توان در نمونهٔ (۲۰) مشاهده کرد. نمونهٔ (۲۱) نیز ساخت بخشی را در زبان عبری نشان می‌دهد (بورر، ۲۰۰۵، از ورود به جزئیات در این نمونه خودداری کرده است).

20. $[_{FP} a [_{NP} half (of) [_{\#P} an \langle e \rangle_{\text{DIV}(\#)}] [CL^{\text{max}} \text{an} \langle e \rangle_{\text{DIV}(\#)}] [_{NP} apple]]]]]$

(Borer, 2005:208).

21. $[_{FP} [_{NP/AP} 'exád [_{DP} ha.xatulim (ha_{agr}.cehub.im_{agr})]]]]]$

One the.cats the.yellow.PL_{agr}

"One of the (yellow) cats" (Borer, 2005:199).

۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش به توصیف و تحلیل فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نمای زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی بر اساس انگارهٔ برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) پرداخته می‌شود. داده‌های پژوهش حاضر از زبان فارسی نوشتاری انتخاب شده‌اند، با این حال، در برخی موارد به دلیل وجود شواهد نقض در گونهٔ محاوره‌ای زبان فارسی به شواهد زبانی این گونه نیز به ضرورت اشاره شده است.

۴-۱. فرافکن طبقه‌نما

ابتدا در این بخش، فرافکن طبقه‌نمای زبان فارسی در گروه حرف تعریف و ساخت بخشی مبتنی بر بورر (۲۰۰۵) بررسی خواهد شد. در این راستا، همان‌طور که بیان شد، در انگارهٔ برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) ارزش‌گذاری ارزش باز گروه طبقه‌نما بر عهدهٔ مشخصهٔ هستهٔ انتزاعی یا واژه-مستقل است. با توجه به این‌که در زبان فارسی

¹ Functional Phrase (FP)

جمع بستن اسم‌ها بیشتر تابع افزوده‌شدن تکواژ جمع از قبیل «-ها، -ان، -ات، -ون، -ین» (در جمع بستن اسم‌های فارسی بیشترین استفاده مربوط به تکواژ «-ها» است و می‌تواند جایگزین تکواژهای دیگر شود). در نتیجه، یکی از ارزش‌گذارهای ارزش باز گروه طبقه‌نما $\langle e \rangle_{DIV}$ مشخصه هسته انتزاعی $\langle div \rangle$ است. همچنین، در این زبان از طبقه‌نماهایی مانند «تا، نفر، اصله، جلد و غیره» نیز برای تقسیم‌کردن استفاده می‌شود که در این صورت یک واژه-مستقل ارزش‌باز $\langle e \rangle_{DIV}$ را ارزش‌گذاری می‌کند. بر این اساس، تحلیل داده‌های زبان فارسی با وجود تکواژ جمع یا طبقه‌نما بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) به صورت زیر است.

۲۲. الف: دانشجویان به نمرات خود اعتراض داشتند.

ب: $[DP \langle e \rangle_d \langle CL^{max} \rangle]$ دانشجو. $\langle e \rangle_{DIV} \langle div \rangle$ [NP دانشجو]

۲۳. الف: معلمان دانش‌آموزان را به کتابخانه ملی بردند.

ب: $[DP \langle e \rangle_d \langle CL^{max} \rangle]$ معلم. $\langle e \rangle_{DIV} \langle div \rangle$ [NP معلم]

ج: $[DP \langle e \rangle_d \langle CL^{max} \rangle]$ دانش‌آموز. $\langle e \rangle_{DIV} \langle div \rangle$ [NP دانش‌آموز]

۲۴. الف: پزشکان برای کاهش وزن سبزیجات را توصیه می‌کنند.

ب: $[DP \langle e \rangle_d \langle CL^{max} \rangle]$ پزشک. $\langle e \rangle_{DIV} \langle div \rangle$ [NP پزشک]

ج: $[DP \langle e \rangle_d \langle CL^{max} \rangle]$ سبزی. $\langle e \rangle_{DIV} \langle div \rangle$ [NP سبزی]

اشتقاق گروه حرف تعریف فاعلی «دانشجویان» در مثال (۲۲) بر اساس انگاره بورر (۲۰۰۵) به این صورت است که عریان‌واژه «دانشجو» از حوزه واژگانی در هسته گروه اسمی ادغام شده و مقوله نحوی اسم به آن اعطا می‌شود. سپس، مشخصه هسته انتزاعی جمع $\langle div \rangle$ در هسته گروه طبقه‌نما ادغام می‌شود و ارزش باز $\langle e \rangle_{DIV}$ را به صورت مستقیم ارزش‌گذاری می‌کند. با وجود این ادغام، امکان بازنمایی واجی مشخصه هسته انتزاعی جمع وجود ندارد. این مشخصه برای دستیابی به بازنمایی واجی نیاز به یک میزبان واژگانی دارد. در گروه حرف تعریف مثال (۲۲) اسم «دانشجو» برای ارضای این نیاز از هسته گروه اسمی به هسته گروه طبقه‌نما حرکت می‌کند. این حرکت به صورت آشکار رخ می‌دهد. تبیین گروه حرف تعریف فاعلی «معلمان» در جمله (۲۳) و پزشکان در جمله (۲۴)، گروه حرف تعریف مفعولی «دانش‌آموزان» در نمونه (۲۳) و «سبزیجات» در نمونه (۲۴) نیز مانند گروه حرف تعریف در مثال (۲۲) است. در گروه حرف تعریف فاعلی مثال (۲۳) عریان‌واژه «معلم» و «پزشک» در مثال (۲۴) و در گروه حرف تعریف مفعولی «دانش‌آموز» مثال (۲۳) و «سبزی» مثال (۲۴) از حوزه واژگانی در هسته گروه اسمی ادغام می‌شود. مشخصه هسته انتزاعی جمع $\langle div \rangle$ با هسته گروه طبقه‌نما ادغام شده و بنا به نیاز بازنمایی واجی این مشخصه، اسم‌های «معلم» و «پزشک» و «دانش‌آموز» و «سبزی» به هسته گروه طبقه‌نما حرکت می‌کنند. در نتیجه، «معلمان»، «پزشکان»، «دانش‌آموزان» و «سبزیجات» بازنمایی واجی می‌یابند.

در ادامه، ابتدا به تحلیل جایگاه اعداد در گروه حرف تعریف پرداخته می‌شود زیرا که در زبان فارسی طبقه‌نماها اغلب بدون عدد به کار برده نمی‌شوند (تفکری رضایی و نظری، ۱۳۹۳؛ گبهارت، ۲۰۰۹)، در حالی که اعداد در فارسی رسمی بدون طبقه‌نما در گروه حرف تعریف زبان فارسی ظاهر می‌شوند. سپس، جایگاه طبقه‌نماهای زبان فارسی مانند «تا، اصله، جلد و غیره» بر پایه‌انگاره بورر (۲۰۰۵) بررسی می‌گردد. بر اساس آنچه گفته شد، در نظر بورر (۲۰۰۵)، اعداد و کمیت‌نماها ارزش باز $\langle e \rangle_{\#}$ را در گروه کمیت‌نما ارزش‌گذاری می‌کنند. در نتیجه، بازنمایی شواهد (۲۷-۲۵) با در نظر گرفتن این نکته به شرح زیر است.

۲۵. الف: **پانزده کارگر** در سانحه ریزش معدن جان خود را از دست دادند.

ب: $DP \langle e \rangle_{d.} \#P \langle e \rangle_{\#} [CL^{max} \text{پانزده}] \langle e \rangle_{DIV} [NP \langle e \rangle_{N} \text{کارگر}]$

۲۶. الف: **سه مجروح** در سانحه تصادف قطار درمان شدند.

ب: $DP \langle e \rangle_{d.} \#P \langle e \rangle_{\#} [CL^{max} \text{سه}] \langle e \rangle_{DIV} [NP \langle e \rangle_{N} \text{مجروح}]$

۲۷. الف: **آتش‌سوزی در کمپ ترک اعتیاد سی کشته برجای گذاشت.**

ب: $DP \langle e \rangle_{d.} \#P \langle e \rangle_{\#} [CL^{max} \text{سی}] \langle e \rangle_{DIV} [NP \langle e \rangle_{N} \text{کشته}]$

در اشتقاق گروه حرف تعریف فاعلی «پانزده کارگر» در مثال (۲۵) ابتدا عریان‌واژه «کارگر» از حوزه واژگانی در هسته گروه اسمی ادغام می‌شود. نکته‌ای که بایستی به آن اشاره شود، این است که بورر (۲۰۰۵) بنا به وجود شرایطی قائل به عملکرد تقسیم‌گری اعداد در برخی زبان‌ها برای نمونه، زبان مجارستانی است. شرایط به این صورت است که در زبان مورد نظر تصریف جمع وجود داشته باشد و هرگز با اعداد یا کمیت‌نماها همزمان رخ ندهد. در نمونه‌های «بسیاری کارگران، بعضی دخترها، برخی نماینده‌ها» حضور تصریف جمع با کمیت‌نماها مشاهده می‌شود. با این حال، حضور همزمان تصریف جمع با اعداد در زبان فارسی غیردستوری به شمار می‌آید. برای نمونه، ساختار «*سه سیب‌ها» در زبان فارسی غیردستوری است. بنابراین، برای در نظر گرفتن اعداد با عملکرد تقسیم‌گر در زبان فارسی یکی از شرایط لازم برای عدم حضور همزمان تصریف جمع با اعداد در گروه حرف تعریف برآورده شده است. با پذیرش فرض عملکرد اعداد در زبان فارسی به عنوان تقسیم‌گر، در اشتقاق «پانزده کارگر» ابتدا «پانزده» در مشخص‌گر گروه طبقه‌نما ادغام شده و ارزش باز $\langle e \rangle_{DIV}$ را به طور غیرمستقیم و از طریق ارزش‌گذاری تطابق مشخص‌گر-هسته ارزش‌گذاری می‌کند. در ادامه اشتقاق، با توجه به این مسأله که اعداد ارزش باز $\langle e \rangle_{\#}$ را ارزش‌گذاری می‌کنند، عدد «پانزده» از مشخص‌گر گروه طبقه‌نما به مشخص‌گر گروه کمیت‌نما حرکت می‌کند و به طور غیرمستقیم ارزش باز $\langle e \rangle_{\#}$ را ارزش‌گذاری می‌کند.

حال به تحلیل شواهد (۲۸-۳۰) پرداخته می‌شود که عدد و طبقه‌نما همزمان در یک گروه حرف تعریف حضور دارند.

۲۸. الف: **چهل اصله درخت** در خیابان ولیعصر قطع شدند.

ب: [DP] <e>_d. [e] #P] چهل [e] # [CL^{max}] چهل [اصله <e>_{DIV}] [NP] [درخت]]]]]]].

۲۹. الف: سمیرا ده جلد کتاب را برای صحافی برد.

ب: [DP] <e>_d. [e] #P] ده [e] # [CL^{max}] ده [جد <e>_{DIV}] [NP] [کتاب]]]]]]].

۳۰. الف: دو تا دانشجو در المپیاد شرکت کردند.

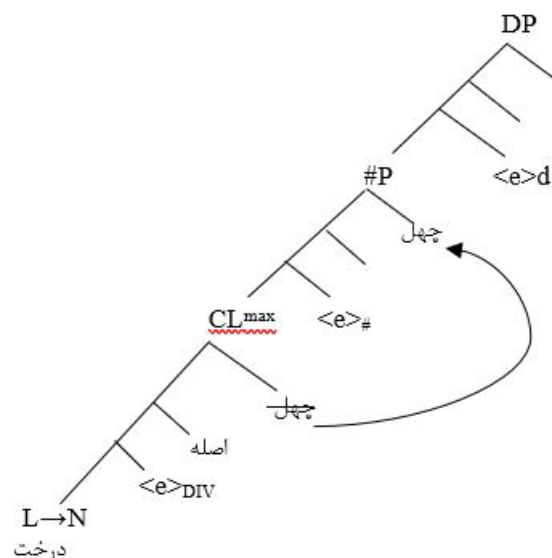
ب: [DP] <e>_d. [e] #P] دو [e] # [CL^{max}] دو [تا <e>_{DIV}] [NP] [دانشجو]]]]]]].

در مثال‌های (۲۸-۳۰) «اصله، جلد و تا» به عنوان طبقه‌نما، تقسیم‌گر محسوب می‌شوند و مانند تصریف جمع ارزش باز <e>_{DIV} را ارزش‌گذاری می‌کنند. با توجه به فرضی که در بالا به آن اشاره شد، (عملکرد تقسیم‌گری اعداد)، در مثال‌های (۲۸-۳۰)، دو ارزش‌گذار اعداد (به ترتیب چهل، ده و دو) و طبقه‌نماهای (به ترتیب اصله، جلد و تا) برای یک ارزش باز <e>_{DIV} وجود دارد که بر اساس بورر (۲۰۰۵) این مسأله به ساختار غیردستوری می‌انجامد. بنابراین، با توجه به عدم پرداختن بورر (۲۰۰۵) به چنین ساختاری، نگارندگان با قیاس با رفتار کمیت‌نمای جهانی "all" در زبان انگلیسی فرضی را مطرح می‌کنند. در نتیجه، در ادامه، ابتدا رفتار کمیت‌نمای جهانی "all" معرفی و سپس به تحلیل ساخت‌های زبان فارسی در مثال‌های (۲۸-۳۰) پرداخته می‌شود.

کمیت‌نمای جهانی "all" در گروه حرف تعریف به عنوان ارزش‌گذار ارزش باز گروه کمیت‌نما و حرف تعریف محسوب می‌شود. با این حال، در صورت وجود ارزش‌گذار دیگری، امکان ارزش‌گذاری ارزش باز گروه کمیت‌نما و حرف تعریف از آن سلب می‌شود. تحت چنین شرایطی کمیت‌نمای "all" به عنوان توصیف‌گر در مشخص‌گر گروه کمیت‌نما ادغام می‌شود. رفتار کمیت‌نمای جهانی "all" در حضور حرف تعریف "the" که ارزش‌گذار <e>_d و <e>_# است، در مثال (۳۱) در زبان انگلیسی نشان داده شده است. در این مثال، کمیت‌نمای جهانی "all" امکان ارزش‌گذاری خود را با توجه به حضور "the" که ارزش‌گذار دیگری است، از دست می‌دهد و تنها به عنوان توصیف‌گر گروه کمیت‌نما در این گروه ادغام می‌شود و به جایگاه مشخص‌گر گروه حرف تعریف به عنوان توصیف‌گر ارتقاء می‌یابد.

31. [DP all [D the <e>_d [#P all [the <e>_{#(DIV)} [CL^{max} the <e>_{DIV(#)} [NP table]]]]]]]] (Borer, 2005:173)

بدین ترتیب، شاید بتوان رفتار کمیت‌نماهای زبان فارسی در حضور همزمان با اعداد را مشابه کمیت‌نمای جهانی "all" در نظر گرفت. با پذیرش این فرض، اشتقاق گروه حرف تعریف «چهل اصله درخت» به این صورت است که ابتدا عریان‌واژه «درخت» از حوزه‌ی واژگانی در هسته‌ی گروه اسمی ادغام می‌شود. سپس، طبقه‌نمای «اصله» به عنوان ارزش‌گذار ارزش باز <e>_{DIV} در هسته‌ی گروه طبقه‌نما ادغام شده و این ارزش باز را ارزش‌گذاری می‌کند. در ادامه‌ی اشتقاق، «چهل» در مشخص‌گر گروه طبقه‌نما به عنوان توصیف‌گر ادغام می‌شود و در مرحله‌ی بعدی اشتقاق به مشخص‌گر گروه کمیت‌نما حرکت می‌کند تا ارزش باز <e>_# را از طریق تطابق مشخص‌گر-هسته ارزش‌گذاری کند. نمودار (۵) بازنمایی گروه حرف تعریف «چهل اصله درخت» را بر پایه‌ی انگاره‌ی بورر (۲۰۰۵) نشان می‌دهد.



نمودار (۵) بازنمایی گروه حرف تعریف حاوی فرافکن طبقه‌نمای زبان فارسی بر اساس بورر (۲۰۰۵)

از سوی دیگر، تبیین فرافکن طبقه‌نمای زبان فارسی در ساخت بخشی بر اساس انگاره بورر (۲۰۰۵) به این صورت است.

۳۲. الف: خیلی از پرستاران به ساعت‌های کاری خود اعتراض دارند.

ب: [FP NP خیلی از DP [CL^{max} پرستار. <e>DIV NP [N پرستار]]].

تحلیل ساخت بخشی «خیلی از پرستاران» در نمونه (۳۲) به این صورت است که عریان‌واژه «پرستار» در هسته گروه اسمی ادغام می‌شود. تصریف جمع زبان فارسی به عنوان مشخصه هسته انتزاعی ارزش باز <e>DIV را ارزش‌گذاری می‌کند. با وجود این، اسم «پرستار» از جایگاه اولیه خود یعنی هسته گروه اسمی به هسته گروه طبقه‌نما ارتقا می‌یابد تا مشخصه هسته انتزاعی بتواند نمود واجی پیدا کند. در مرحله بعدی اشتقاق، «خیلی از» به عنوان هسته گروه اسمی در گروه اسمی ادغام می‌شود. با توجه به این مسأله که اشتقاق ساخت بخشی نمونه (۳۲) بازنمایی دستوری از داده‌های زبان فارسی را نشان داد، می‌توان مدعی شد که انگاره بورر (۲۰۰۵) در تبیین ساخت بخشی حاوی گروه حرف تعریفی کارآمد است که گروه طبقه‌نما را فرافکن می‌کند. با توجه به این که در انگاره بورر (۲۰۰۵) واژگان فاقد هر گونه مقوله دستوری است و این نحو و جایگاه قرارگرفتن آن‌ها است که مقوله دستوری این واژگان را مشخص می‌کند، این انگاره اقتصادی‌تر است و بر انگاره‌هایی همچون برنامه کمینه‌گرا ارجحیت دارد که معظمی (۱۳۸۵) در تبیین ساخت بخشی از آن‌ها استفاده کرده است.

۳۳. الف: کمی از شکر روی میز ریخته است.

ب: [FP NP کمی از DP [CL^{max} شکر. <e>DIV NP [N شکر]]].

در نهایت، تبیین ساخت بخشی «کمی از شکر» در مثال (۳۳) این‌گونه است که عریان‌واژه «شکر» از حوزه واژگانی در هسته گروه اسمی ادغام می‌شود. با توجه به این مسأله که هیچ ارزش‌گذاری برای ارزش باز <e>DIV در این ساخت وجود ندارد، این ساخت فاقد فرافکن طبقه‌نماست و با توجه به فرض بورر (۲۰۰۵) ساخت مورد نظر تعبیر اسم توده به خود می‌گیرد. علاوه بر این، گروه حرف تعریف این ساخت فاقد فرافکن کمیت‌نماست. در مرحله بعدی اشتقاق، «کمی از» به عنوان هسته در گروه اسمی ادغام می‌شود. در نتیجه، تحلیل ساخت بخشی حاوی گروه حرف تعریف فاقد فرافکن طبقه‌نما و کمیت‌نما در زبان فارسی بر اساس بورر (۲۰۰۵) با دستور این زبان مغایرتی ندارد. در حالی که داده‌های پژوهش حاضر فرض بورر (۲۰۰۵) را مبنی بر عدم حضور همزمان مشخصه هسته انتزاعی جمع و طبقه‌نماها را تأیید می‌کند، به نظر می‌رسد داده‌های زبان فارسی در نمونه‌های (۳۴-۳۶) این فرض را زیر سؤال می‌برند. این در صورتی است که فرض معظمی (۱۳۸۵) مبنی بر طبقه‌نما بودن «جعبه، شاخه، دسته» درست در نظر گرفته شود. علت غیردستوری بودن داده‌هایی از قبیل نمونه‌های (۳۴-۳۶) از نظر بورر (۲۰۰۵) این است که تصریف جمع و طبقه‌نماها بازنمایی متفاوتی از طبقه‌نماها هستند، یا به تعبیر تی‌سو (۱۹۷۶) این دو عنصر زبانی در توزیع تکمیلی یکدیگر هستند. در نتیجه، امکان رخ‌دادن همزمان آن‌ها در یک گروه طبقه‌نما وجود ندارد. در حالی که داده‌های زبان فارسی (۳۴-۳۶) این ادعا را نقض می‌کنند.

۳۴. الف: دو تا جعبه سیب آن طرف خیابان رها شده است.

ب: *DP[<e>_d] #P] <e># [CL^{max} دو] تا جعبه <e>DIV [NP [N سیب]]].

۳۵. الف: سه تا دسته گل خریدم.

ب: *DP[<e>_d] #P] <e># [CL^{max} سه] تا دسته <e>DIV [NP [N گل]]].

۳۶. الف: دسته‌های گل به هوا پرت شد.

ب: *DP[<e>_d] #P] <e># [CL^{max} دسته گل <div> <e>DIV [NP [N گل]]].

بازنمایی برون‌اسکلتی شواهد (۳۴، ب، ۳۵، ب و ۳۶، ب) بر پایه بورر (۲۰۰۵) ساختی غیردستوری را نشان می‌دهد زیرا که دو ارزش‌گذار شامل «تا» و «جعبه» در مثال (۳۴-ب)، «تا» و «دسته» در شاهد (۳۵-ب) و «دسته» و مشخصه هسته انتزاعی جمع در نمونه (۳۶-ب) برای ارزش‌گذاری ارزش باز گروه طبقه‌نما وجود دارد. در حالی که ساخت‌های (۳۴-الف، ۳۵-الف و ۳۶-الف) در زبان فارسی بنا به شم زبانی سخنوران فارسی‌زبان و همچنین دستور زبان فارسی ساخت‌های دستوری به شمار می‌آیند.^۱

علاوه بر این، گونه محاوره‌ای زبان فارسی نیز از قاعده عدم حضور همزمان مشخصه هسته انتزاعی جمع و طبقه‌نماها پیروی نمی‌کند و در کاربردی بسیار محدود برای نمونه، در مثال (۳۷) این دو عنصر زبانی (مشخصه هسته انتزاعی جمع و طبقه‌نماها) در گروه طبقه‌نمای گروه حرف تعریفی ظاهر می‌شوند که در آن ضمیر متصل

^۱ تبیین ماهیت دقیق چنین ساخت‌هایی بر پایه بورر (۲۰۰۵) نیاز به بررسی بیشتری دارد که در این پژوهش نمی‌گنجد.

ملکی با اسم جمع همراه شود. از این رو، داده‌های زبان فارسی حقیقتی خلاف ادعای بورر (۲۰۰۵) را نشان می‌دهد. در این راستا، بازنمایی برون‌اسکلتی از گروه حرف تعریف «دو تا خودکارام» (مثال ۳۷. ب) بر پایهٔ انگارهٔ بورر (۲۰۰۵) منجر به صورت غیردستوری از گروه حرف تعریف دستوری زبان فارسی می‌شود، زیرا که در مثال (۳۷. الف) دو ارزش‌گذار «تا» و مشخصهٔ هستهٔ انتزاعی جمع در هستهٔ گروه طبقه‌نما قرار دارند و بایستی یک ارزش باز (<e>DIV) را ارزش‌گذاری کنند و این مسأله بنا به بورر (۲۰۰۵) به دلیل نشانه‌گذاری دوگانه^۱ منجر به غیردستوری شدن ساخت مورد نظر خواهد شد. با این حال، غیردستوری بودن این ساخت با داده‌های زبان فارسی محاوره‌ای مغایرت دارد، زیرا بنا به شم زبانی سخنوران فارسی زبان این گروه حرف تعریف دستوری است. اگر چه گبهارت (۲۰۰۹) به همراهی این دو عنصر در زبان فارسی اشاره کرده است، با این وجود، داده‌های استفاده شده در پژوهش وی برای تأیید ادعایش در زبان فارسی غیردستوری بوده و کاربرد نداشته است که در بخش پیشینهٔ پژوهش اشاره شده است.

۳۷. الف: دو تا خودکارام/پسرام/کتابام/دخترام^۲ گم شدن.

ب: DP] <e>#] دو [CL^{max}] تو [تا خودکار. <e>DIV <div> [NP] خودکار] .[[[[[[[[

۲-۴. فرافکن کمیت‌نما با تأکید بر ساخت بخشی

در انگارهٔ بورر (۲۰۰۵) فرافکن کمیت‌نما بیشتر در گروه حرف تعریف ظاهر می‌شود (نمونه‌های ۳۸-۴۰). زیرا به نظر می‌رسد او کمیت‌نماهای حاضر در ابتدای ساخت بخشی را در گروه اسمی قرار می‌دهد. با قبول این فرض، توصیف و تحلیل داده‌های زبان فارسی به شرح زیر خواهد بود.

۳۸. الف: نیممی از کوه در آتش سوخته است.

ب: NP] FP] نیممی از [NP] کوه] <e>#] [CL^{max}] .<e>DIV <div> [NP] کوه] .[[[[[[[[[[

۳۹. الف: نیممی از کارگاه‌ها تعطیل شده‌اند.

ب: NP] FP] نیممی از [NP] کارگاه. <e>DIV .<div> [NP] کارگاه] <e>#] [CL^{max}] .[[[[[[[[[[

۴۰. الف: نیممی از دانش‌آموزان به دانش‌آموزان مهارتی تبدیل خواهند شد.

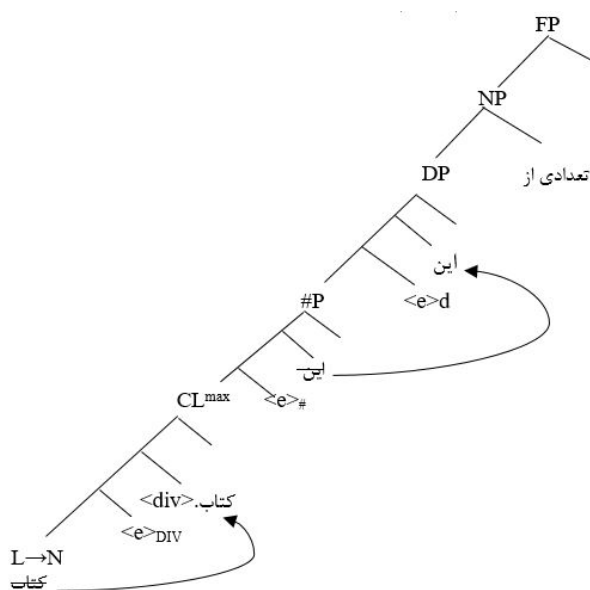
ب: NP] FP] نیممی از [NP] دانش‌آموز. <e>DIV .<div> [NP] دانش‌آموز] <e>#] [CL^{max}] .[[[[[[[[[[

اشتقاق ساخت بخشی «نیممی از کوه» در مثال (۳۸) این گونه است که ابتدا عریان‌واژهٔ «کوه» از حوزهٔ واژگانی با هستهٔ گروه اسمی ادغام می‌شود. در ادامهٔ اشتقاق، «نیممی از» به عنوان هستهٔ گروه اسمی برفراز گروه

^۱ Double Marking

^۲ بورر (۲۰۰۵) تنها به تحلیل ضمائر شخصی به طور مختصر اشاره کرده است و بررسی کلی انواع ضمائر را به پژوهش‌های بعدی خود واگذاشته است. با این حال، وجود ضمیر متصل ملکی در این ساختار وضعیت تبیین این ساختار را براساس انگاره بورر (۲۰۰۵) با مشکلات بیشتری مواجه می‌کند.

توجه به معرفه بودن صفت اشاره‌ای «این»، ارزش‌باز $\langle e \rangle_d$ توسط این صفت اشاره‌ای ارزش‌گذاری می‌شود. در ادامه، «تعدادی از» در گروه اسمی بر فراز گروه حرف تعریف ادغام شده و زیرگروه گروه نقشی قرار می‌گیرد. بنابراین، امکان تبیین ساخت بخشی حاوی گروه حرف تعریف شامل صفت‌های اشاره‌ای بر اساس بورر (۲۰۰۵) وجود دارد. نمودار (۶) بازنمایی از ساخت بخشی حاوی فرافکن کمیت‌نما مثال (۴۱) بر پایه‌ی انگاره‌ی برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) را ارائه می‌دهد. تبیین ساخت بخشی زبان فارسی بر پایه‌ی بورر (۲۰۰۵) علاوه بر این که تحلیلی غیرواژگان‌گرا و اقتصادی است، نشان داد که برخلاف ادعای معظمی (۱۳۸۵) مبنی بر قرارگرفتن گروه کمیت‌نمای زبان فارسی بر فراز گروه حرف تعریف در ساخت بخشی، گروه کمیت‌نمای زبان فارسی زیر گروه حرف تعریف در این ساخت قرار می‌گیرد. همچنین، کمیت‌نماهای بخشی در انگاره بورر (۲۰۰۵) در جایگاه متفاوتی از کمیت‌نماهای بخشی هستند که معظمی (۱۳۸۵) معرفی می‌کند. وی کمیت‌نماهای بخشی را در گروه کمیت‌نما قرار می‌دهد در حالی که بنا به بورر (۲۰۰۵) این کمیت‌نماها در گروه اسمی بالاتر از گروه حرف تعریف ادغام می‌شوند.



نمودار (۶) بازنمایی ساخت بخشی حاوی فرافکن کمیت‌نمای زبان فارسی بر اساس بورر (۲۰۰۵)

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به ارائه‌ی تبیینی نحوی از فرافکن‌های طبقه‌نما و کمیت‌نمای زبان فارسی با تأکید بر ساخت بخشی بر اساس انگاره‌ی بورر (۲۰۰۵) پرداخته است. توصیف و تحلیل داده‌های زبان فارسی مؤید این نکته است که کارآمد بودن تبیین فرافکن طبقه‌نما و عناصری که قادر به ارزش‌گذاری ارزش‌باز این فرافکن $\langle e \rangle_{DIV}$ هستند،

بر پایه انگاره برون‌اسکلتی بورر (۲۰۰۵) در حاله‌ای از ابهام است. اگرچه یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ارزش باز فرافکن طبقه‌نما یا $\langle e \rangle_{DIV}$ را مشخصه هسته انتزاعی جمع و طبقه‌نماهای زبان فارسی از قبیل «تا»، اصله، جلد» ارزش‌گذاری می‌کنند. همچنین، اعداد زبان فارسی مانند «پانزده، چهل و...» علاوه بر کمیت‌نمابودن، به دلیل عملکرد تقسیم‌گری در صورت عدم حضور ارزش‌گذار دیگری در هسته گروه طبقه‌نما، ارزش باز این فرافکن را ارزش‌گذاری می‌کنند و در صورت حضور ارزش‌گذار دیگری از قبیل طبقه‌نماهایی همچون «اصله، تا و جلد» به عنوان مشخص‌گر در فرافکن طبقه‌نما ادغام می‌شوند. از این رو، برخی از داده‌های پژوهش حاضر وجود فرافکن طبقه‌نما در زبان فارسی تأیید کردند که همسو با پژوهش‌های گبهارت (۲۰۰۹)، تفکری رضایی و نظری (۱۳۹۳) و افشار (۱۳۹۵) مبنی بر وجود این فرافکن در زبان فارسی است. با این حال، برخی از داده‌های زبان فارسی در ساخت‌هایی همچون «جعبه‌های سیب و دو تا دسته گل» و ساخت‌های گونه‌محاوره‌ای این زبان مانند «دو تا دخترام» مثال (۳۷-الف) حقیقتی را خلاف ادعای بورر (۲۰۰۵) مبنی بر عدم حضور همزمان مشخصه هسته انتزاعی جمع و طبقه‌نماها ارائه می‌کنند. زیرا که در مثال «دو تا دسته گل»، طبقه‌نمای «تا» و «دسته» و همچنین در نمونه (۳۷-الف) طبقه‌نمای «تا» و مشخصه هسته انتزاعی جمع همزمان یک جایگاه یا به تعبیر دیگر هسته گروه طبقه‌نما را اشغال می‌کنند و هر دو ارزش‌گذار ارزش باز $\langle e \rangle_{DIV}$ محسوب می‌شوند. در این راستا، تبیین این ساخت‌ها بر پایه بورر (۲۰۰۵) به دلیل نشانه‌گذاری دوگانه (یا به تعبیر دیگر وجود دو ارزش‌گذار برای یک ارزش باز) که منجر به ساخت غیردستوری خواهد شد (بورر، ۲۰۰۵: ۳۷)، با داده‌های زبان فارسی مغایرت دارد، چرا که گویشوران فارسی زبان این ساخت‌ها (دوتا دسته گل و دو تا دخترام) را دستوری تلقی می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد در تحلیل برخی داده‌های زبان فارسی فرض وجود فرافکن طبقه‌نما بر پایه بورر (۲۰۰۵) در این زبان تأیید می‌شود و در تحلیل برخی دیگر این فرض بحث‌انگیز است.

از سوی دیگر، بررسی داده‌های زبان فارسی بر اساس بورر (۲۰۰۵) وجود فرافکن کمیت‌نما در گروه حرف تعریف و گروه حرف تعریف زیر گروه ساخت بخشی و وقوع آن بفرز گروه طبقه‌نما را تأیید کردند. در این راستا، نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش درزی و قدیری (۱۳۸۹)، قدیری (۱۳۹۳)، مدرسی و ذوقی (۱۳۹۳) و معظمی (۱۳۸۵) مبنی بر وجود فرافکن کمیت‌نما در زبان فارسی همخوانی دارد، با این تفاوت که همه پژوهش‌های بیان شده علاوه بر اینکه واژگان‌گرایند، فرافکن کمیت‌نمای زبان فارسی را بفرز فرافکن حرف تعریف در نظر می‌گیرند. ولی پژوهش حاضر این فرافکن را زیرگروه فرافکن حرف تعریف قرار می‌دهد. در این فرافکن بنا به بورر (۲۰۰۵) اعداد، کمیت‌نماها، و برخی صفت‌های اشاره‌ای ارزش باز این فرافکن ($\langle e \rangle_{\#}$) را ارزش‌گذاری می‌کنند. بدین ترتیب، در گروه حرف تعریف درون ساخت بخشی اعداد از قبیل «سه» در مشخص‌گر این فرافکن ادغام و از طریق تطابق مشخص‌گر-هسته به طور غیرمستقیم ارزش باز $\langle e \rangle_{\#}$ را ارزش‌گذاری می‌کنند. همچنین، برخی صفت‌های اشاره‌ای مانند «این» در زبان فارسی در هسته گروه کمیت‌نما و حرف تعریف قرار گرفته و هسته‌های

این دو گروه (به ترتیب #e> و <e>) را به طور مستقیم ارزش‌گذاری می‌کنند. از طرفی، در صورت حضور صفت اشاره‌ای در گروه حرف تعریف همراه با عدد، برای نمونه، «این سه کتاب»، عدد «سه» به دلیل حضور ارزش‌گذار دیگری (صفت اشاره‌ای «این») در این گروه صفت اشاره‌ای در مشخص‌گر گروه کمیت‌نما به عنوان توصیف‌گر ادغام می‌شود. به علاوه، کمیت‌نماهای زبان فارسی که در ساخت بخشی حضور دارند با توجه به فرض بورر (۲۰۰۵) متعلق به گروه اسمی هستند که برفراز گروه حرف تعریف ظاهر می‌شوند. فرض وجود گروه حرف تعریف در ساخت بخشی زبان فارسی با تحلیل سمیعان (۱۹۸۳) و معظمی (۱۳۸۵) مبنی بر وجود گروه حرف تعریف به عنوان زیر گروه ساخت بخشی همسو است، در حالی که با فرض معظمی (۱۳۸۵) مبنی بر وجود گروه کمیت‌نما برفراز گروه حرف تعریف در ساخت بخشی همخوانی ندارد، زیرا که بورر (۲۰۰۵) کمیت‌نماهای بخشی را به عنوان گروه اسمی در اشتقاق ساخت بخشی در نظر می‌گیرد. به طور کلی، داده‌های پژوهش حاضر نشان داد که تبیین فرافکن کمیت‌نما در ساخت بخشی زبان فارسی در صورت وجود گروه حرف تعریف حاوی اعداد، کمیت‌نما و صفت اشاره‌ای در این گروه، زیرگروه فرافکن نقشی (ساخت بخشی) بر پایه بورر (۲۰۰۵) امکان‌پذیر است.

منابع

- استاجی، اعظم (۱۳۸۸). بررسی ممیزهای عدد در زبان فارسی. *زیانشناسی و گویش‌های خراسان*، ۱، ۱۰۸-۹۳.
- افشار، طاهره (۱۳۹۵). ساختار سه لایه‌ای گروه حرف تعریف در زبان فارسی. *پژوهش‌های زیانشناسی*، ۸ (۱)، ۱۱۰-۸۹.
- تفکری‌رضائی، شجاع و کبری نظری (۱۳۹۳). بررسی نحوی ممیز عدد در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۵ (۱)، ۲۰-۱.
- درزی، علی و لیلا قدیری (۱۳۸۹). کمیت‌نمایی نشانه «ها» در فارسی. *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۲ (۱)، ۷۱-۸۵.
- قدیری، لیلا (۱۳۹۳). کمیت‌نماها در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۵ (۱)، ۹۵-۱۰۸.
- مدرسی، بهرام و نغمه ذوقی (۱۳۹۵). بررسی گروه حرف تعریف در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا. *جستارهای زبانی*، ۷ (۲)، ۲۰۷-۲۲۲.
- معظمی، آرزو (۱۳۸۵). *نحو گروه تعریف در زبان فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- Abney, S. P. (1987). *The English noun phrase in its sentential aspect*. Doctoral dissertation, University of MIT: Cambridge.
- Alexiadou, A, Haegeman, L. and Stavrou, M. (2008). *Noun phrase in the generative perspective*. In *Noun Phrase in the Generative Perspective*. De Gruyter Mouton.
- Allan, K. (1977). Classifiers. *Language*, 53, 281-311.
- Barwise, J., and Cooper, R. (1981). Generalized quantifiers and natural language. *Linguistics and Philosophy*, 4 (2), 159-219.
- Benmamoun, E. (1999). The syntax of quantifiers and quantifier float. *Linguistic inquiry*, 30(4), 621-642.
- Bernstein, J. B. (1993). *Topics in the syntax of nominal structure across Romance*. Doctoral dissertation, City University of New York.
- Bhattacharya, T. (2000). In search of the vague 'One'. In *Proceedings of ConSOLE* (Vol. 7, pp. 33-48).
- Borer, H. (2005). *Structuring sense: Volume 1: In name only*. Oxford University Press.

- Brame, M. (1982). The head-selector theory of lexical specifications and the nonexistence of coarse categories. *Linguistic Analysis Seattle, Wash*, 10(4): 321-325.
- Cardinaletti, A. (1994). On the internal structure of pronominal DPs. *The Linguistic Review*, 11: 195-219.
- Cheng, L. L. S., and Sybesma, R. (2005). Classifiers in four varieties of Chinese. ed. by Guglielmo Cinque and Richard S. Kayne. *In Handbook of Comparative Syntax*, 259-292. Oxford: Oxford University Press.
- Cheng, L. L. S., and Sybesma, R. (2012). Classifiers and DP. *Linguistic inquiry*, 43(4), 634-650.
- Chierchia, G. (1998). Plurality of mass nouns and the notion of “semantic parameter”. *Springer Netherlands*, 53-103.
- Cinque, G. (1990). *Types of A dependencies*. Cambridge: MIT Press.
- Cinque, G. (1992). Evidence for partial N movement in the Romance DP. GLOW newsletter 28, 12-13. *Paper presented at GLOW-15*.
- Crisma, P. (1991). *Functional categories inside the noun phrase: A study on the distribution of nominal modifiers*. “Tesi di Laurea”, University of Venice.
- Gebhardt, L. (2009). *Numeral classifiers and the structure of DP*. PhD dissertation. Northwestern University.
- Gebhardt, L. (2011). Classifiers are functional. *Linguistic Inquiry*, 42(1), 125-130.
- Giusti, G. (1991). The categorial status of quantified nominals. *Linguistische Berichte*, 136, 438-454.
- Giusti, G., and Leko, N. (1996). On the syntax of quantity expressions in Bosnian. McGill. *Working Papers in Linguistics*, 5 (2), 23-47.
- Greenberg, J., (1972). Numeral classifiers and substantival number: problems in the genesis of a linguistic type. *Working Papers on Language Universals*, 9, 1-39.
- Grimshaw, J. (2000). Locality and extended projection. *Amsterdam Studies in The Theory and History of Linguistic Science Series*, 4, 115-134.
- Hoeksema, J. (1996). *Partitives*. De Gruyter Mouton.
- Kawashima, R. (1994). *The structure of noun phrase and interpretation of quantificational NPs in Japanese*, Doctoral dissertation, Cornell University.
- Keenan, E. and Stavi, V. (1986). A semantic characterization of natural language determiners. *Linguistics and Philosophy*, 9:253-326.
- Jackendoff, R. (1977). *X-bar Syntax: A Study of Phrase Structure*. Cambridge: MIT Press.
- Ladusaw, B. (1982). Semantic constraints on the English partitive construction. ed. D. Flickinger, et al., *In Proceedings of WCCFL 1*, 231-242. Stanford, Calif.
- Lehrer, A. (1986). English classifier constructions. *Lingua*, 68(2-3), 109-148.
- Loebel, E. (1994). KP/ DP-syntax: Interaction of case-marking with referential and nominal features. *Theoretical Linguistics*, 20: 38-70.
- Longobardi, G. (1994). Reference and proper names: A theory of N-movement in syntax and logical form. *Linguistic Inquiry*, 25(4): 609-665.
- Picallo, M. C. (1991). Nominals and nominalizations in Catalan. *Probus*, 3: 279-316.
- Progovac, L. (1995). Determiner phrase in a language without determiners. *Working Papers in Linguistic*, 5.2: 81-102.
- Przepiórkowski, A. (2000). Predicative case agreement with quantifier phrases in Polish. *In The Proceedings from the Main Session of the Chicago Linguistic Society's Thirty-sixth Meeting* (Vol. 36, p. 1).

- Ritter, E. (1991). Two functional categories in noun phrases: Evidence from Modern Hebrew. S. Rothstein (ed.). In *Syntax and Semantics* 26, 37–62. San Diego: Academic Press.
- Ritter, E. (1993). Where's gender? *Linguistic Inquiry*, 24: 795–803.
- Rothstein, S. (2011). Counting, measuring, and the semantics of classifiers. In M. Glanzberg, B. H. Partee, & J. Škilters (Eds.), *Formal semantics and pragmatics: Discourse, context and models* (The Baltic international yearbook of cognition, logic and communication, Vol. 6, 2010).
- Rothstein, S. (2016). Counting and measuring: A theoretical and cross-linguistic account. In S. Rothstein & J. Škilters (Eds.), *Number: Cognitive, semantic and cross-linguistic approaches, The Structure of Classifier and Measures Phrases* (The baltic international year book of cognition, logic and communication 11).
- Rothstein, S. (2017). *Semantics for counting and measuring*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rutkowski, P. (2002). The syntax of quantifier phrases and the inherent vs. structural case distinction. *Linguistic research*, 7(1), 43-74.
- Samiian, V. (1983). *Origins of phrasal categories in Persian, X-bar theory*. Phd Dissertation. UCLA, Los Angeles.
- Sauerland, U., and Yatsushiro, K. (2004). A silent noun in partitives. In *NELS proceedings*, 34 (2), 505-516.
- Shlonsky, U. (1991). Quantifiers as functional heads: A study of quantifier float in Hebrew. *Lingua*, 84(2-3), 159-180.
- Selkirk, L. (1977). Some remarks on noun phrase structure. In *Studies in Formal Syntax*, ed. P. Culicover, T. Wasow, and A. Akmajian, 285–316. New York: Academic Press.
- Szabolcsi, A. (1987). Functional categories in the noun phrase. In Kenesei, Istvan (ed.) *Approaches to Hungarian 2: Theories and analyses*. Szeged 167–191.
- T'sou, B. K. (1976). The structure of nominal classifier systems. *Oceanic linguistics special publications*, (13), 1215-1247.
- Wu, Y. and Bodomo, A. (2009). Classifiers determiners. *Linguistic Inquiry*, 40:487–503.